

نقشه امام برای دستگیری

پیمان شکنان

برنامه امیرمؤمنان (ع) در نخستین روزهای حکومت خویش با کسب و محیط حکومت اسلامی : از حاکم خود کامه ای بود که بیت المال مسلمانان و انبیاول خویش قرار داده ، بخش مهمی از آن را به صورت گنج در آورده و بخش دیگر را در راه مصالح شخصی خود مصرف می کردند و هر کدام در گوشه ای ، حاکم خود مختار ، غارتگر اموال مسلمانان ، و آفریننده اختلاف بود ، و در رأس آنان معاویه فرزند ابوسفیان بود که از دوران خلیفه دوم به پادشاهان که در مسایکی « قیصر » قرار دارد ، در قصرهای « قیصری » غرق ناز و نعمت بود ، و هر کس که سخنی بر ضد او می گفت فوراً تبعید می شد ، و با سربسته نیست می گشت .

وقتی تمرد و سرپیچی حاکم خود کامه شام معاویه ، به امام (ع) رسید ، وی با گروهی از مندمه خویش ، تصمیم گرفت که به تمرد معاویه با قدرت پاسخ بگوید امام (ع) در این فکر بود که ناگهان ، نامه « ام الفضل » دختر « حارث بن عبدالمطلب » به وسیله بیک تندرو ، رسید و امام را از پیمان شکنی طلحه و زبیر و حرکت آنان به سوی بصره ، آگاه ساخت . (۱) و رسول

۱ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۷ ط مصر

نامه تصمیم امام را دگرگون ساخت ، و سبب شد که امام با همان گروهی که عازم «شام» بود به سمت بصره حرکت نماید تا پیمان شکنان را در نیمه راه دستگیر کند و قتل را در نطفه خفه سازد ، از این جهت «تمام» فرزند عباس را به فرمانداری مدینه «قم» فرزند پسر عباس راه فرمانداری مکه نصب نمود ، (۲) و با هفتصد نفر (۳) فدائی از مدینه راه بصره در پیش گرفت و قتی به «ریده» رسید ، آگاه شده که پیمان شکنان قبلاً احتمال دستگیری خود را در نیمه راه از طرف امام پیش بینی کرده بودند ، و بوسیله اسرار آشنا ، از سیراه عازم بصره شده اند . (۴)

اگر امام از حرکت آنان زودتر آگاه شده بود ، آنان را در نیمه راه دستگیر می کرد و دستگیری آنان بسیار سهل و آسان بود و با هیچ مقاومتی روبرو نمی شد زیرا اتحاد زیر باطنی اتحاد صوری و جسمی بود ، و هر کدام می خواست زمام امر را دست بگیرد ، و دیگری را از صحنه طرد کند .

لغات آنان به عدلی بودند که از لحظه حرکت از مکه آثار اتفاق و اختلاف آشکار بود حتی در مسیر بصره ، کربلشوائی در نماز به جای باریک کشید ، و هر کدام می خواست پیشوا را مردم در نماز شود و بغض و همین اختلاف به فرمان عائشه هردو از امامت در جماعت و پیروم شدند ، و امامت را به فرزند زبیر ، «عباد الله» واگذار کرد و لذا «عاصم» می گوید : «به خدا سوگند اگر این دو نفر بر امام پیروزی می شدند ، هرگز در مسأله خلافت به توافق نمی رسیدند» (۵)

تجدید سازمان ارتشی :

امام پس از آگاهی از فرار ناکامان تصمیم گرفت که آنان را تا بصره تعقیب کند ، ولی گروهی که همراه امام بود از حنظل و باغچه همدان فرار تجاوز نمی کرد ، هر چند اکثر آنان را رزمندگان زبید مهاجر و انصار که برخی در نبره بنیز شرکت داشتند ، تشکیل می دادند ، اما هرگز این تعداد ، برای مقابله با این گروه که برای نبرد اجیر شده بودند و قبایل از اطراف بصره را با خود همراه ساخته بودند کافی نبود ، از این جهت امام تصمیم گرفت به ارتش تجدید سازمان دهد و از قبایل اطراف که تحت اطاعت امام بودند ، کمک بگیرد . روی این اساس ، «عدی» فرزند «حاتم» ، سوی قبیله خوهر طی ، رفت و آنان را از حرکت امام برای سرکوبی پیمان شکنان آگاه ساخت و در انجمن سران قبیله «طی» ضمن یک سخنرانی چنین گفت : بزرگان قبیله طی ! شما در دوران پیامبر از نبرد با پیامبر ، خورس

۲ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۹

۳ - الامامة والسياسة ص ۵۱ و به نقل طبری ۱۶۹ تعداد آنان نهصد نفر بود

۴ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۹

۵ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۹

داری کردید ، و خدا و پیامبر او را در حادثه « مرتدان » کمک نمودید ، آگاه باشید ، علی بر شما وارد می شود شما در عصر جاهلی بغض پر دنیا نبرد می کردید هم اکنون ، در عصر اسلام ، بغض آخرت جنگ کنید اگر دنیا را بخواهید ، نزد خدا ، غنیمت های فراوانی وجود دارد ، من شما را به دنیا و آخرت دعوت می کنم ، هم اکنون علی و مجاهدان بزرگ اسلام ، از مهاجر و انصار ، بدری و غیر بدری به سوی شما می آیند و بر شما وارد می شوند ، تا دیر نشده است برخیزید به استقبال امام بشتابید .

سخنرانی « عدی » شور عجبی در آن انجمن بوجود آورد ، صدای صحیح است ، صحیح است از هر طرف بلند شد ، و اعضا ه انجمن همگی آمادگی خود را به نصرت و کمک امام اعلام نمودند . هنگامی که امام بر آنان وارد شد ، پیرمردی در برابر امام ایستاد و به امام به این نحو خوش آمدگفت :

آبرین بر تو ای امام ، به خدا سوگند اگر بیعت تو را برگردن ما نبود ، ما ترا بغض پر خویشاوندیت یا پیامبر و سوابق درخشانت یاری می کردیم . تو راه جهاد را پیش بگیر ، همه مردم قبیله طی پشت سرتو قرار دارند ، هیچ کس از آنان از سپاه تو تخلف نمی کند .

نتیجه اقدام «عدی» این شد که سیزده هزار سوار نظام ، به ارتش امام ضمیمه گردید ، و ارتش ، تجدید سازمان یافت .

در کنار قبیله « طی » قبیله «بنی اسد» زندگی می کردند ، یک نفر از سران آنان بنام « زبیر » که از مدینه ملازم امام بود ، از حضرتش اجازه گرفت که وی نیز ، به میان قبیله خود برود و آنان را به یاری امام دعوت کند ، وی پس از مذاکره با افراد قبیله خود ، موافق شد گروهی از آنان را به یاری کردن علی آماده سازد ، و آنها را همراه خود ، به اردوگاه علی ، بیاورد . او به میان قبیله خود رفت و گروهی را همراه خود آورد ، هر چند از نظر موقعیت ، بیان « عدی » نبود و علت آن این بود که « عدی » بغض اصلالت خانوادگی و بدل و بخش های پدرش «حاتم» در بیان اقوام خود نمود فوق العاده ای داشت ، در جاهایی که زبیر از این موقعیت برخوردار نبود.

گفته بر این قبیله « طی » استواری عمده و انضباط اسلامی خود را در حادثه « مرتدان » بخوبی نشان داد ، و پس از درگذشت پیامبر یک نفر از آنان مرتد نشد ، در صورتی که قبیله بنی اسد ، راه ارتداد را در پیش گرفتند و بار دیگر ، بر اثر جهالت های قبیله « طی » به اسلام بازگشتند . (۶)

پیمان شکنان به نزدیکی بصره می رسند :

پیمان شکنان به نزدیکی بصره رسیدند مردی از قبیله « تمیم » ، از عائشه درخواست

۶ - الامامة والسياسة ص ۵۳ - ۵۴

کرد که پیش از ورود به بصره سران آنجا را از هدف خود آگاه سازد ، از این جهت وی نامه‌هایی به شخصیت‌های بزرگ بصره نوشت و خود در نقطه‌ای بنام « حفر » فرود آمد ، و منتظر پاسخ نامه‌های خود گردید .

عثمان بن حنیف که استناد بر بصره بود ، از جریان آگاه شد ، فوراً و شخصیت بزرگ بصره را به نام‌های « عمران بن حصین » و « ابوالاسود دؤلی » (۷) طلبید و به آنان مأموریت داد ، تا با سران ناکثان ملاقات کنند و از هدف آنان از لشکر کشی به منطقه بصره ، جويا شوند . آنان فوراً خود را به لشکر گاه « ناکثان » رسانیدند و با عائشه و طلحه و زبیر ملاقات کردند ، عائشه چنین اظهار کرد : گروهی امام مسلمانان را بدون تفصیر گشتند خون محترمی را ریختند و مال حرامی را غارت کردند و احترام ماه حرام را از بین بردند من به اینجا آمده‌ام تا از جرائم این گروه پرده بردارم و به مردم بگویم که در این مورد چه کنند. (۸) مؤلف « ناسخ » می‌افزاید که وی گفت من به اینجا آمده‌ام تا سپاهی فراهم سازم و به کمک آنان ، دشمنان عثمان را مجازات کنم . (۹)

هر دو نفر از حضور « ام‌المؤمنین » برخاستند ، نزد طلحه و زبیر رفتند و به آنان گفتند : برای چه آمده‌اید گفتند برای خون خواهی « عثمان » نمایندگان استناد و پرسیدند که مگر با علی بیعت نکرده‌اید ، گفتند بیعت ما از ترس شمشیر اشتر بود ، هر دو نفر به حضور استناد امام باز گشتند ، و او را از هدف پیمان شکنان آگاه ساختند .

گروهی راحت طلب ، استناد امام را به مسامت و سکوت بلکه تسبیح امور بصره به آنان دعوت می‌کرد ولی برخلاف این نظر استناد امام تصمیم گرفت که با نیروی ملی از نزدیک شدن آنان به بصره جلوگیری کند از این جهت ، نمایان در شهر و اطراف ، مردم را به اجتماع در مسجد ، دعوت کردند ، سخن گوی استناد بر خاست گفت : هر گاه این گروه می‌گویند که از ترس جان خود به بصره آمده‌اند سخن بی‌پایه‌ای می‌گویند زیرا آنان در حرم الهی (مکه) بودند که بر شان هوا در آن نقطه در امن و امان می‌باشد اگر برای گرفتن خون عثمان به اینجا آمده‌اند قاتلان عثمان در بصره نیستند که سراغ آنها بیابند . ای مردم ! مصابت در این است که در برابر آنان ایام کنید و آنان را به نقطه‌ای که از آنجا آمده‌اند باز گردانید .

در این میان ، مردی بنام « اسود » برخاست و سخنان ناشی ایشان را تأیید کرد سخنان زیر لبی مردم در مسجد و چهره‌های باز و شوکفته آنان حاکی از آن بود که اکثریت مردم بصره به تمایل با مهاجمان آمده می‌باشند . (۱۰)

۷ - شاگرد استاذ امام و پایه گذار علم نحو

۸ - طبری ج ۵ ص ۱۷۴ - ۹ - ناسخ ج اول از جمله - دوم ص ۷۸

۱۰ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۷۴ - ۱۷۵ تاریخ کامل ج ۳